

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

امان شادکام
۱۴ فبروری ۲۰۲۰



کارگران افغانستان زیر چکمه سرمایه

زمانی که حرف از کار می زنیم؛ همزمان پدیده دیگری به نام "کارگر" به صورت ناخودآگاه در ذهن مان تداعی می شود. این دو پدیده لازم و ملزوم یک دیگر اند و نمی توان این دو را از هم جدا تصور کرد. هر علم و رشته ای از "کار" تعریف منحصر به خودش را ارائه داشته است.

مثلاً مهندسی، طب، اقتصاد، حقوق، سیاست، جامعه شناسی و ... همه اینها تعاریف متفاوت را ارائه کرده اند که هر کدام به نوبه خود معتبر است و نمی توان آن را نفی کرد. هر فعالیت اقتصادی یا غیر اقتصادی که هدفمندانه بوده و در موضوع کار "مثلاً تغییر در ارزش آن" تغییری ایجاد نماید، کار نامیده می شود، البته تعریف مجرد از کار که در فزیک از آن استفاده می شود اینست که قوه ای بر جسمی عمل نموده و جسم را در جهت حرکت قوه از محلی به محل دیگر انتقال می دهد.

من می خواهم از بُعد جامعه شناسی پدیده "کار" را مورد بررسی قرار بدهم. در رابطه به کار دیدگاه ها و تئوریهای متفاوت ارائه شده که در برخی از این تئوری ها کار نماد ترقی و پیشرفت تلقی شده. بعضی از تیوری پردازان "کار" را منبع تولید دانسته اند، اما عده ای از آنها کار انسان را خلق فایده دانسته اند. فرانسیس بیکن، کار و پیشه را انسان به اضافه ای طبیعت تعریف کرده (توسلی، ۱۳۹۰). هر نظریه پرداز از منظرهای متفاوت کار را مورد بررسی قرار داده و آن را یکی از مزایای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دانسته است. همین که می گویند: کار منبع تولید است. این خودش یک مبحث اقتصادی است و کار می تواند به اقتصاد جامعه و مردم جامعه تأثیر مستقیم داشته باشد. کار می تواند ثروت ایجاد کند، ولی الزاماً ثروت ایجاد شده توسط کار، بهبودی در زندگی کارگر ایجاد نمی نماید.

کارگر در جریان کار نیروی کارش را در برابر مزد، به صاحب کار می فروشد. آن قسمتی از کار که سبب ایجاد ثروت می گردد، در اصطلاحات اقتصادی ارزش اضافه نام داشته و به سرمایه دار تعلق می گیرد. همینطور کار رابطه

ای تنگاتنگ با طبیعت دارد. اگر فراتر از تعاریف فوق فکر کنیم می بینیم که کار با طبیعت رابطه نزدیک دارد و باید افزود که کار خودش یک کنش است و کنش با انسان و طبیعت رابطه دارد. به این معنا که باید مکانی باشد تا انسانها برای خود زمینه شغل را مهیا کنند و بتوانند از طریق کار به زندگی شان سر و سامان بدهند. اگر تنها طبیعت باشد و انسان وجود نداشته باشد اینجا پدیده ئی به نام "کار" هم ناقص است. اگر به صحراهای خشک و بایر نگاه بیندازیم به وضاحت پی می بریم که اگر در این صحرای خشک انسانها باشند حتماً زمینه شغل مهیا می شود و این صحرای خشک با بودن انسان رنگ دیگر به خود می گیرد.



تا اینجا دیدیم که کار یکی از پدیده های مهم در یک جامعه است، و حالا لازم است بدانیم که این کار ضرورت به فردی به نام "کارگر" دارد. این کارگر امکان دارد انسان باشد و یا چیزهای دیگر. باید یک سلسله نورمها باشد تا کار انجام شود و اگر نورم نباشد کار فرایند خود را طی نخواهد کرد و به شکل راکد می ماند. مارکس کسی بود که در این راستا تحقیق انجام داد و کتابهای قطوری هم از خود برجای گذاشت. وی بحث متفاوت از کار و طبقه کارگر ارائه داده و میکانیسم استثمار، و پدیده ارزش اضافه و شیوه علمی مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری را توضیح داده است. او دلایل و انواع از خود بیگانگی "پدیده ای که محصول ذهن و افکار انسان ها بوده و بعد به مرحله ای می رسد که کنترل آنها را در دست می گیرد" که اولین بار هگل با یک روی کرد ایدئالیستی به آن پرداخته بود، توضیح داده و دلایل آن را روشن ساخته است.

ولی با تأسف بخش عمده ای از کارگران هنوز اسیر از خود بیگانگی اند، در آن زمان کارگران کارهای شاقه را انجام می دادند و در عین حال از مقدار مزدی که برایشان داده می شد بیشتر کار می کردند. زمانی که مارکس این بیعدالتی صاحبان کارخانه ها و از خودبیگانگی کارگران را مشاهده کرد؛ علیه این بیعدالتی اقدام کرد و در این راستا جنبشهای کارگری را سمت و سو داده و اتحاد کارگری را به وجود آورد. کارگران دست به اعتصاب ها و حرکت های جمعی زدند. مارکس موضوع از خود بیگانگی را مطرح کرد که یک بحث خیلی پیچیده است و نظر به موضوع تغییر معنا می دهد. در معنای لغوی خودبیگانگی همانا بیخبری از خود و ماحول خود است، اما معنای اصطلاحی آن در رابطه به کار کمی متفاوت بوده و از آن فراتر می رود، در مجموع می توان از دو نوع از خودبیگانگی یاد کرد. از خود بیگانگی فرهنگی، از خود بیگانگی اقتصادی، زمانی که ما در جامعه ای زندگی می کنیم که در آنجا نا هنجاریهای وافری دیده می شود و بیعدالتی فریاد می زند اما کسی نیست که به بیعدالتیها و نابهنجاریها نقطه پایان نهد. همه به نحوی سرشان را زیر بال گرفته و در صدد پیدا کردن یک لقمه نان اند. همین در واقع خودش یک نوع خودبیگانگی است.

خودبیگانگی در نزد کارگران به وضاحت دیده می شود و پدیده خود بیگانگی از منظر مارکسیسم را می توان این گونه ساده و خلاصه ساخت که کارگران با آن که سازندگان تمام وسائل رفاه و آسایش زندگی هستند ؛ خودشان از داشتن و تملک آن بی بهره بوده آن را بعید، آرمانی و دست نیافتنی تلقی نموده و با این محرومیت و نارسائی تن در داده آن را طبیعی و عادی می پندارند. و با تأسف این پدیده شوم در افغانستان به مراتب آسفبارتر است، و شوربختانه، کارگران افغانستان دارای انجمن ها و اتحادیه های کارگری قوی نیست و متأسفانه اینجا و آنجا در پراگندگی و نا منظمی به سر می برند. فقط کافی است که به اطراف خود نگاه کنیم و ببینیم که کارگران چطور زیرچکمه های رهبران، سرمایه داران، ترافیکها و ... له می شوند؟

چند روز قبل در یکی از مناطق شهر کابل که ذغال سنگ به فروش می رسد، و یکی از سرمایه داران که در عین حال نماینده یکی از ولایات در پارلمان نیز است، آن منطقه را مال و ملکیت خودش دانسته از دکانداران و فروشندگان آن ساحه به زور و جبر باج می گیرد یکی از راننده گان کامیون های حامل ذغال سنگ را که به خاطر فروش ذغال سنگ مربوط به یکی دگر از تاجران به آنجا آمده بود و از پرداختن باج برای محافظان "جناب وکیل" امتناع ورزیده و گفته بود صاحب ذغال من نیستم، من فقط درایور (کارگر) هستم و پول کرایه درایوری خود را می گیرم و وکیل باید با صاحب ذغال صحبت کند، بشدت مورد لت و کوب قرار دادند، از این گونه نمونه ها کم نیست و همه روزه صد ها کارگر مورد اذیت و آزار سرمایه داران قرار می گیرند. به هر حال، جای نگرانی است که کارگران را دست کم می گیرند و شهروندان درجه چندم کشور می پندارند. زمانی که کارگران را درجه چندم حساب کنند؛ بدون شک جای نگرانی است. شوربختانه، کارگران همانند طبقه کاستهای هند خود را پست و حقیر می پندارند و فکر می کنند که پائینتر از دیگران هستند. در صورتی که این فکر کاملاً غلط است. در واقع دیگران هیچ برتری نه تنها نسبت به کارگران ندارند بلکه کارگران تنها نیروی پی شرو و انقلابی جامعه است. کارگران افغانستان نیازمند جدی اتحاد هر چه بیشتر طبقاتی خود است تا از میان خود رهبرانی بیرون دهند، که از این وضعیت موجود خود و دیگران را برهانند.

نشر نخست: ماهنامه ماه فبروری اعتراض